

علی اکبر کسمائی

مشکلات نقادی در ادبیات فارسی

چرا نقادی در ادب امروز پارسی بدرستی صورت نمی گیرد؟ دو مانع عمده دست و پای ما را در کار نقد بسته و قلم‌های توانا را درین زمینه شکسته است :

یکی اینست که ما همیشه از هر گونه کاری که در آن احتمال در دوسری هست سرباز می‌زنیم و بدینگونه به هیچگونه کار و کوششی که مستلزم پیکار و تلاش باشد تن در نمی‌دهیم و همیشه سلامت را در کنار می‌جوییم! گویی که زنده‌ایم تا خور و خوابی کنیم و آرام بمانیم و آرام بمیریم و تا زمانی که نان و آبی هست دم بر نمی‌آوریم و بعد از آن اگر غذای روح ما را گرفتند و زهر آگین ساختند با کمان نیست. تن به فداکاری نمی‌دهیم و همت بلند نمی‌داریم. کارهای گران در پیش نمی‌گیریم و هرگز خطر نمی‌کنیم تا از کام شیر بجوییم. قلم را با قدرت در نمی‌اندازیم و پیوسته آنرا به امید یاداش و بسا با چشمداشت مصلحتی بر کاغذ همی‌رانیم. بر میراث گذشته دل نمی‌سوزانیم و برای آینده اندیشه نمی‌داریم. همیشه پای برجای پای دیگران می‌نهیم و جوهر ابتکار و خون پیکار نداریم. در پی تلاشی و بی‌دردی و کم‌جوشی و کم‌جهشی چون مردابی برجای مانده‌ایم و در تنگ چشمی و بی‌انرژی و تیره‌بینی و بی‌نوری چون ناپینایی در تاریکی قدم بر می‌داریم و بدیهی است که رهسپار ظلمت راه بجایی نمی‌برد ...

دیگر اینست که نقد سخن بشیوه فنی در ادبیات فارسی بی‌سابقه است. ما هنوز نمی‌دانیم که نقد درست ادبی چیست و نقادی سخن بر چه پایه‌ی استوار است و با این بی‌علمی و آن خصیصه اخلاقی، انتقاد از انرا با انتقاد از مؤثر می‌آمیزیم و کار را از همین جا آلوده و تباہ می‌سازیم و بدینگونه است که تا کنون چهره درخشان نقادی که سخنش در تقویم ادب حجت باشد در ادبیات ما هنوز پدید نیامده است، و آنچه تا امروز درین زمینه نوشته شده بیشتر بدست کسانی صورت گرفته که خواسته‌اند طبیعی بیازمایند. اما وظیفه ناقد نقد کسان نیست بلکه نقد آثار کسانی است که اندیشه‌ها و احساسات و عواطف خود را بصورت شعر و نثر و یا بشکل‌های دیگر هنری پدیدار می‌سازند. بنابراین ناقد باید آثار ادبی و هنری را در سرند نقد بریزد نه صاحبان آنرا... و نقادی که بیشتر اثر را با آفریننده اثر کاردارد و بجای آنکه بگوید اثری از چه روی حقیر است می‌کوشد تا صاحب اثر را حقیر جلوه گر سازد، شایسته کار خطیر نقد نیست.

اما اشکال کار تنها از جهت انتقاد کنندگان نیست بلکه انتقاد شدگان نیز گرفتاریهایی بیار می‌آورند. بیشتر شاعران و نویسندگان و هنرمندان ما از نقد اثر خود می‌رنجند و همین قدر که ناقدی بدو خوب اثر ایشان را بر شمرد و با خود ایشان هم‌کاری نداشت باز بر می‌آشوبند و زبان به اعتراض می‌کشایند و چه بسا که توقع دارند منحصرأ مورد ستایش قرار گیرند و در ترازوی سنجش‌ها همیشه کفه آنها سنگین باشد، و گاه کار را بجایی می‌کشایند که برای کسی هر قدر هم که ناقد سخن سنجی باشد حق نقد در مورد اثر خود قائل نیستند!

نویسنده یا شاعر و بطور کلی هنرمند، شخصیتی است کاملاً مستقل و البته کسی را حق دخالت در حریم آزادی فردی و شخصی او نیست و او خود دادند که چگونه زبیداما در آن ساعت که قلم بدست می‌گیرد و می‌نویسد و از آن لحظه که نوشته و اثرش در دست مردم و در معرض داوری مردم قرار می‌گیرد، همچون کسی است که گوشه‌ی بی‌شخصیت خود را بر دیگران نموده می‌گوید: «ای مردم! اینست اثر من، ببینید آیا مطبوع طبع شما هست؟ آیا بردل شما می‌نشیند؟»

ازین لحظه من و شما می‌توانیم و حق داریم که اندیشه‌ی او را به محک اندیشه‌ی خود زنییم و احساس او را با احساس خود قیاس کنیم و آنچه را که او بما داده است در سرند دریافت خویش بریزیم و خوب و بدش را از هم جدا سازیم. این حق خواننده است همانگونه که حق شاعر و نویسنده گفتن و نوشتن است. نازمانی که او چیزی نگفته ما را بر او ادعائی نیست اما از آن لحظه که او گفت بهمان دلیل که او حق گفتن دارد ما نیز حق گفتن درباره‌ی او داریم. مثلاً اگر شاعری در رختخواب معشوقه خود درآر کند البته مختار است، او داد و معشوقش! ولی وقتی که شاعر درین باره شعر می‌سراید و می‌سازد که: «در رختخواب عشق تو ادرا می‌کنم!» و آرا به چاپ می‌رساند و به اطلاع «خوانندگان گرامی» می‌رساند، خوانندگان هر قدر گرامی و تعجب باشند و دم بر نیاورند، لاف این حق را دارند که دست به دماغ برند و شامه از گند این شعر ببرند!

در کشور ما هنوز کسانی هستند که نقد آثار ادبی را جنگ و جدلی میان ناقد و مقنود میدانند! نزد اینان اگر ناقدی به شاعری گفت که شعر بدی گفته‌ی، چنانست که به او گفته باشد: آدم بدی هستی... و اگر ناقدی کتاب نویسنده‌ی را بر محک نقد زد و جنبه‌های ضعف و نقص آنرا باز گفت چنان است که به انتقاد شده گفته باشد: تو آدم ضعیف و ناقصی هستی!

ازین شگفت‌برداستان شاعری است در برابر گوینده‌ی که چندی پیش، هر هفته، از شاعران معاصر سخن می‌رانده و بعد یا بسوا از آن شاعر بادی نکرده بود. شاعر که خدایش رحمت فرماید گوینده‌ی نگون بخت را به محاکمه‌ی اداری کشید که چرا تا زمانی که لب بشهر تر می‌کنی و نام از شاعر می‌بری، مرا و شعر مرا بیاد نمی‌آوری؟

در پاسخ اقتراح مجله‌ی «داستان سرایی در ادب معاصر پارسی» تنی چند از داستان نویسان معاصر ایرانی رایاد کرده بودم. روزی به نویسنده‌ی بر خوردم که هر گراورا داستان نویس نمی‌شناختم و این تقصیر من نبود زیرا او داستانی نوشته بود. همین که مرادید لب به شکوه گشود که ای فلانی! چرا نام من نبردی؟ مگر من نویسنده نیستم؟

اخیراً از مرد محترمی که استاد دانشگاه است دیوان شعری انتشار یافت که حادثه‌ی عظیم در محافل خصوصی ادب تلقی گردید، نه از آنرو که شاکاری در شعر پارسی پدید آمده بلکه از آنجا که مرد دانشمندی که در تاریخ ادب کشورش کتابی نگاشته و عمری صرف تدریس آن کرده است شعرهایی گفته که صاحب نظران نمیتوانستند تصور کنند که نه او بلکه حتی شاگردان او حاضر باشند که چنان شعرهایی را بنام خود چاپ کنند و از گفتن آن بخود بیالند!

اگر ناقدی در اشعار این دیوان کمترین نشانی از طبع روان نبیند و بگوید که صاحب این دیوان شاعر خوبی نیست، آیا باید چنین پنداشت که گفته است صاحب این دیوان مرد خوبی نیست یا خطیب خوبی نیست و با دوست خوبی نیست؟ شگفت است که صاحب دیوان با همه خردمندی و

* يك مصراع از يك شعر نو که اخیراً در صفحه‌ی ادبی یکی از هفته نامه‌های تهران درج گردید!

آگاهی بر تاریخ ادب پارسی، در پاسخ ناقدانی که رکاکت شعرش باز نموده‌اند گفته است: مه فشاند نورو سگ عوعو کند!

بیشتر انتقاد شدگان در پاسخ ناقدان این شعر را می‌خوانند و از خویشتن بجای درک نکته‌یی از ناقد چنین دفاع می‌کنند.

این نوعی ذهن‌کچی کودکانه است که جز از لجاج و عناد نیست. اما با در نظر گرفتن این نکته که ماه همیشه نور افشانی و سگ پیوسته عوعو می‌کند، گاه نیز برخی ناقدان بجای آنکه ناموزونی شعر شاعر و زشتی تعبیرها و بی‌تناسبی کلمه‌های او را باز گویند، و با استدلال فنی بپهمانند که چرا خوب نمی‌گوید و از چه روش‌های رسانیست، بخود اومی‌تازند و بشخص او نیش و کنایه می‌زنند و بدینگونه در ذهن شاعر القاء شبهه میکنند که به بدخواهی و دشمنی با او برخاسته‌اند.

باید نسبت به کلام زشت و بیان نارسا کینه ورزید و بقول «هنری جیمز» که با فصاحت لفظ از سخافت مردم انتقام می‌کشید و می‌گفت که نادرست نویسی نوعی خیانت اجتماعی است، باید که بانثرهای زشت و شعرهای رکیک دشمنی ورزید نه با خود زشت سرایان و نادرست‌نویسان... و باید کوشید تا این خیانت‌های ادبی که در حق زبان پارسی روا داشته‌اند پایان پذیرد و آنان که استعدادی دارند به سرچشمه‌های لایزال ادب راهنمایی شوند.

بارها بگوش خویش شنیده‌ام که کسانی حتی از اهل ادب و قتی از سستی شعری و یا از نادرستی نثری رنج می‌برند و گاه از فرط یاره بافی‌ها بجان می‌آیند در خلال خنده خشم و فحقه تمسخر، دشنام‌هایی بگوینده و نویسنده می‌دهند که می‌باید به گفته و نوشته او دهند و یا آن‌که وقت و نیروی را که با دادن دشنام بگوینده و نویسنده، صرف تسکین اعصاب خود می‌کنند، باید صرف نوشتن نقدی آرام و متین بقصد باز نمودن زشتی‌ها و رهنمونی بسوی زیبایی‌ها کنند. دریغ است آنان که موهبت درک زیبایی‌های لفظ و بلندای‌های اندیشه را دارند زشت لفظان و کوته اندیشان را همچنان در زشتی و قصور بگذارند و به طعنه‌یی دوروبه تأسفی مستور بس کنند.

مانویسندگان و شاعران بنام و کمنامی در ایران و دور از ایران داریم که آثاری از ایشان چه بصورت کتاب و چه بشکل مقاله و رساله در مجلات هفتگی و ماهانه درج و نشر می‌گردد. بیشتر این آثار از جهات بسیارشایان بحث و تذکاراند. بعضی از آنها با ارزش، بعضی دیگر متوسط و بعضی نیز حتی از نویسندگان شهر چنان حقیر است که خواننده عادی هم در شگفت میماند ولی در مطبوعات ما کمتر نقدی درباره این آثار دیده میشود و حال آنکه در مطبوعات فرنگ روزی نیست که نقدی درباره اثری درج نگردد و نویسندگان صاحب نظر درباره آثار ادبی و هنری به داوری نپردازند. از آنجا که نویسندگان پارسی زبان بنابه علمی که بحث در آن بیرون از حوصله این مقال است هنوز نمی‌توانند بایبسته نویسندگی زندگی کنند - مگر با یکی دو استثنای کاملانادر - گروهی از نویسندگان ما در پناه سیاست قرار گرفته‌اند و یا به کار تجارت پرداخته‌اند و یا به دنبال کارهای دولت رفته‌اند و بطور کلی سوای شأن و منزلت ادبی، صاحب مقام و مرتبت اداری هستند و چون اثری پدید می‌آورند و منتشر می‌سازند، ناقدی که در کار ایشان می‌نگردد و آنرا بر محک نقد می‌زند، همین که میخواهد نظر خود را منتشر سازد مبتلای ملاحظاتی میشود که بیرون از مسیر طبیعی کارهای ادبی است: از یک سو ناقد خود از بیم سطوت منقود چه بسا که میدان تهی می‌کند و سلاح نقد بر زمین می‌نهد، و گاه نیز اگر ناقد دلیر باشد و از عاقبت کار خویش نهراسد، ناشری نمی‌باید که جرأت کند نقدی را که بر کتاب ادبی ارباب و سیاستمداری شهر نوشته شده است بچاپ رساند و درین جاست

که گاه ملاحظاتی ناشی از رعایت مصلحت ، کارناقد رادشوار و پای اورا لنگه می سازد.

گاه از نقد آثار نویسندگی بکلی چشم پوشی میشود زیرا او پیوسته مقالاتی برای نشریاتی می فرستد که این گونه انتقادات باید در آنها بیجاپ رسد و مقالات آن نویسنده اگر همه قابل درج باشد لافل چندتای آن بتواند صفحاتی را پر کند و صاحبان آن نشریات بکار این نویسنده چون خوشبختانه یا بدبختانه رایگان کار می کنند، نیازمندند، صرف نظر از اینکه با او دوست هم هستند، و با وجود این محظورات چگونه می توانند محک نقد بر کارش زنند ؟

روزی سردبیری یکی از آن مجلات بمناسبت صحبتی که در پیرامون مقالات آن نویسنده پیش آمده بود، کشوی میز خود کشید و دسته بی انباشته از مقالات اورا نشان داد و گفت: ببینید ! من رغبت نمیکنم اینها را چاپ کنم ولی صاحب مجله با این نویسنده دوست است و نمیخواهد او را از خود برنجاند و از مجله براند و ناچار باید نوشته های اورا گاه و بی گاه چاپ کنیم !

گاه نیز نقادی مازائیده حب و بغض است و از بیروست که می بینیم بیشتر نقدها اگر از آثار ادیبان بانفوذ و صاحب مقام است نقدی از سر مجذوبی و مرعوبی است (مانند آنچه من خود در گذشته کرده ام ولی نه بیش از یکی دوبار) و با آنکه نقدی تند و نامعقول و ناشی از سبکسری و نیشخند است مانند یکی دومیورد از نقدهایی که بردیوان آن استاد رفت .

گاه نیز نقد اثری بخاطر خود نمایی صورت می گیرد مثلا شاگردی از استادش انتقاد می کند و با نویسنده گمنامی از مؤلف معروفی خرده می گیرد . . . وزمانی انتقاد کاملا از روی رشک و حسد و از سر کینه و انتقام است بخاطر آنکه مثلا ناقد خیال ترجمه اثری را داشته و یا به این کار دست زده و بنا گاه آن اثر را دیگری ترجمه و منتشر کرده است و از بیرو آن مترجم رنج و حسرت کار ناتمام خود را با خرده گیری و عیبجویی از آن کار تمام جبران می کند . و با از مقام منقود انتقام می گیرد !

از بیروست که سوای شایستگیهای ادبی و آگاهی از رموز نقد ، نیت ناقد نیز شرط عمده است و البته ناقد نیز ممکنست خطا رود، ولی اگر در نیتش صادق باشد و مقصودش نظرهای خصوصی و راضی ساختن گروهی بقیمت ناراضی ساختن گروهی دیگر نباشد و در کار نقد اهمیتی به خشنودی یا ناخشنودی کسان ندهد ، ناقدی است دانا و توانا که از روی بی غرضی و تنها برای حقیقت پژوهی به ارزیابی ادبی همت گماشته است . خدا کند ما بتوانیم از وجود چنین ناقدان روشن ضمیری برخوردار شویم !

مجله یقما : خواهش دارد ، این درس را تکرار کنید .